

## کریم دواتگر، مردی آشوب طلب و ماجراجوی

۱۹ آبان ۱۳۹۵ ساعت ۱۰:۰۴

کریم دواتگر، مردی آشوب طلب و ماجراجویی- به قول ویکتور هوگو- از طبقه سوم زیرین اجتماع. کریم لمپنی بود که منطقش اسلحه بود و تهدید و ارباب. این پادوی بازار وارد در ماجراهایی شد که به قیمت جانش تمام شد. کریم دواتگر اصلا اهل زنجان بود. در تهران با محافل افراطی مرتبط شد و همین گروه‌ها او را تشویق به ترور شیخ فضل الله نوری کردند. او بعد از مضروب و مجروح ساختن شیخ، گلوله‌ای هم به خود زد، اما از مرگ نجات یافت و شیخ هم او را بخشید.

جوان و تاریخ- سبک زندگی



بدون تردید قابل تأمل ترین عضو کمیته مجازت کریم دواتگر بود؛ مردی آشوب طلب و ماجراجویی- به قول ویکتور هوگو- از طبقه سوم زیرین اجتماع. کریم لمپنی بود که منطقش اسلحه بود و تهدید و ارباب. این پادوی بازار وارد در ماجراهایی شد که به قیمت جانش تمام شد. کریم دواتگر اصلا اهل زنجان بود. در تهران با محافل افراطی مرتبط شد و همین گروه‌ها او را تشویق به ترور

شیخ فضل‌الله نوری کردند. او بعد از مضروب و مجروح ساختن شیخ، گلوله‌ای هم به خود زد، اما از مرگ نجات یافت و شیخ هم او را بخشید. در دوره به اصطلاح مهاجرت، او هم تفنگی به دست گرفت و به جمع مهاجرین پیوست. بعد از سقوط دولت موقت کرمانشاه به ریاست نظام‌السلطنه، همراه عده‌ای دیگر از ماجراجویان به تهران بازگشت. در این زمان بود که به عضویت کمیته مجازات در آمد. به واقع هیچ سنخیتی بین سه تن یادشده و کریم وجود نداشت، کریم نه مثل آنان از تحصیلات متعارف بهره‌ای داشت، نه به شغلی مشغول بود و نه مردی قدرتمند مثل کامران میرزا از او حمایت نموده بود. به واقع کریم توسط جوخه‌های تروریستی دوره مشروطه استخدام شد، کارش ایجاد رعب و هراس بود و وظیفه اصلی‌اش آشوب‌گری. او شاید خود هم نمی‌دانست چرا باید به این اقدامات مبادرت ورزد، همان‌طور که یارمحمد کرمانشاهی نمی‌دانست و همان‌طور که بسیاری از دیگر اسلحه به دستان درک نمی‌کردند اصلاً مشروطه و فعالیت سیاسی یعنی چه؟ پیش‌تر به برخی از اقدامات شرارت‌آمیز او مثل ترور شیخ فضل‌الله نوری و آشوب در بازار تهران اشاره کرده‌ایم و خواننده را به آن ارجاع می‌دهیم، و اینجا به تحولات ادوار بعدی زندگی او می‌پردازیم.

اندکی بعد از تشکیل کمیته مجازات، کریم دواتگر به معرفی ابوالفتح‌زاده وارد آن تشکیلات شد. وظیفه او مشخص بود: قتل. همه دست‌اندرکاران با او و اعمالش در دوره مشروطه آگاهی داشتند، او ضارب شیخ فضل‌الله نوری و یکی از عوامل کمیته جهانبگیر بود که توسط مستعان‌الملک اداره می‌شد. زمانی که به کمیته ملحق گردید، تازه از منطقه غرب کشور وارد تهران شده بود، در آن زمان اردوی نظام‌السلطنه از هم متلاشی گردیده بود. کریم در دوره یادشده بیکار بود، پس حاضر شد «از هرجهت مورد استفاده قرار گیرد.» واضح است که منشی‌زاده و دیگران از تأسیس کمیته اهداف خاص خود را داشتند، اما افرادی مثل کریم که جز ماجراجویی از امور سررشته‌ای نداشتند، خواسته و یا ناخواسته وارد بازی مرگباری شدند که سرانجامی جز معدوم ساختن آنها توسط همان تصمیم‌گیرندگان اصلی جوخه ترور نداشت. کریم فقط برای پول به این گروه پیوسته بود. چون از اهمیت موضوع آگاهی نداشت، به خاطر پول و باج‌گیری شروع به افشاگری در مورد تشکیلاتی کرد که این شوخی‌ها را بر نمی‌تافت و جان خود را بر سر این راه گذاشت. کریم جوانی عامی بود، پس به راه و رسم تشکیلات وقوفی نداشت. او خودسرانه برای کمیته عضوگیری می‌کرد، یکی از این موارد ورود مردی بود به نام بهادرالسلطنه. او را کریم عضوگیری کرده بود، حال آنکه اعضای اصلی به این مرد اعتمادی نداشتند. کریم که جوانی عیاش بود، در می‌گساری‌های شبانه شرکت می‌جست و آنگاه که از خود بیخود می‌گردید، شروع به سخن گفتن می‌کرد و ناخواسته اسرار کمیته مجازات را فاش می‌نمود. در همین حال بهادرالسلطنه را از وجود تشکیلات آگاه کرد. برای تیم اصلی، عضوگیری بهادرالسلطنه و عده‌ای دیگر از سر ناچاری بود، علت اصلی کنار آمدن با آنان این بود که به هر حال از کم و کیف جریان اطلاع یافته بودند، پس بهتر بود آنان را در امور دخیل می‌ساختند. بین حاج زمان خان بانه‌ای مشهور به بهادرالسلطنه کردستانی با سردار محیی معزالسلطان پیوند دوستی وجود داشت و اینان بعدها با رضاخان ماکزیم رفاقتی به هم زدند. بهادرالسلطنه کسی است که از ترس کشته شدن، تشکیلات کمیته مجازات را لو داد، خودش بعدها به کردستان رفت و حتی به ریاست نظمیة آنجا نایل آمد؛ در آن دوره هم هنوز زورگیری و رشوه‌ستانی می‌کرد. بهادرالسلطنه به روایت قاسم غنی و به نقل از ناصرالملک دارای تبار اشرافی بود، او به خانواده‌ای معتبر تعلق داشت، به همین دلیل ناصرالملک وقتی والی کردستان بود اظهار داشت به دلیل تبار اشرافی بهادرالسلطنه، نمی‌تواند شغلی را که در شأن وی است به او پیشنهاد نماید. در این زمان بهادرالسلطنه فقیر و تهیدست شده بود، از سویی نمی‌شد کاری مهم به او داد زیرا مستلزم اعتبار لازم اقتصادی و داشتن تمول بود؛ ناصرالملک

پیشنهاد کرد به او ماهی سی تومان موجب دهند اما بدون شغل بماند، به نظر او راه حل مورد نظر بهتر از این است که شغل درخور شأنی به وی داده نشود. قاسم غنی می گوید ناصرالملک گفته بود بهادرالسلطنه «حکم جواهری را دارد به درشتی تخم مرغ که نه می توان به انگشت کرد و نه سنجاق کرد و به سینه زد. بهادرالسلطنه هم وقتی این را شنید گفت بلی ناصرالملک هم میکربی است به درشتی خرس». اگر این موضوع صحت داشته باشد این گونه به نظر می رسد که ناصرالملک می خواست خود را از او برهاند، بین آن دو هیچ گونه حُسن ظنی وجود نداشت و این موضوع نشان دهنده اختلاف دیدگاه های دو طرف است.

بهادرالسلطنه کسی بود که تشکیلات کمیته مجازات را در دوره کابینه دوم وثوق الدوله لو داد، او در ازای گرفتن تأمین از دولت این عمل را انجام داد. بهادرالسلطنه در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در بانه کردستان به دست طایفه گورک و مامش کشته شد. نکته مهم، پیوند رجال سیاسی قدرتمند ایران با کسانی مثل کریم دواتگر است. یکی از این اشخاص مورخ الدوله سپهر بود. مورخ الدوله این برجسته ترین چهره پشت پرده، مقامی بسی بالاتر از کریم دواتگر داشت، لیکن با او محشور بود. علت این حشر و نشر نمی توانست چیزی جز بهره برداری از این موجود مفلوک باشد. مورخ الدوله نقل می کند کریم دواتگر برایش توضیح داده مردی به نام کنت ریچ از طرف کمیته انقلابیون روسیه در رشت به تهران آمده و به او گفته است حاضر به هر نوع همکاری است. به صحت و سقم سخن مورخ الدوله کاری نداریم، مهم این است که کریم چه موقعیتی داشت که طرف مذاکره انقلابیون روس واقع شود؟ بالاتر اینکه مورخ الدوله می گوید شاید کریم وارد تشکیلات مورد نظر روس ها شده باشد، او از سیدمحمد کمره ای می خواهد که با هم به مساعدت روس های انقلابی برخیزند، کمره ای قبول نکرد. ما از میزان صحت این اظهارات آگاهی نداریم، اما می دانیم که مورخ الدوله هر چه بود؛ انقلابی نبود. او همراه با تیمی از رجال قاجار به طور همسو علیه وثوق به کار مشغول بود. به عبارت بهتر ظاهر قضیه این بود که عده ای آدمکش در کمیته مجازات دور هم گرد آمده اند تا به قول خودشان با خائینی که باعث برباد رفتن کشور و قحطی بودند، مبارزه نمایند، اما واقعیت این است در پشت این ماجرا سیمای یک مافیای سیاسی به وضوح قابل تشخیص بود. مورخ الدوله هم با اعزازالسلطنه فرزند کامران میرزا نایب السلطنه محشور بود. پیش تر گفتیم حداقل یکی از گردانندگان کمیته مجازات یعنی میرزانظرخان مشکوه الممالک در دستگاه کامران میرزا بالید، پدر او اعتمادالملک یا اعتماد نظام هم نوکر کامران میرزا نایب السلطنه به شمار می آمد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۱۶۳/کریم-دواتگر-طلب-آشوب-مرد-د-دواتگر>